

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مطالعات قرآنی دوازدهم

دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات قرآن و حدیث

سال چهارم، شماره دوم / بهار و تابستان ۱۳۹۰

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر رضا محمدزاده

سرمدیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
محمدباقر باقری کنی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
احمد پاکتچی استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید محمدباقر حجتی استاد دانشگاه تهران
سید حسن سعادت مصطفوی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فردوسی
عباس مصلائی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

مترجم چکیده‌ها به انگلیسی: دکتر محمود کریمی

مقالات این دوفصلنامه لزوماً بیان‌کننده دیدگاه دانشگاه نیست.

نقل مطالب تنها با ذکر کامل مأخذ رواست.

۲۳۲ صفحه / ۳۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

E-mail: Quranmag@isu.ac.ir

امور فنی و توزیع: مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی، اداره نشریات

داخلی ۲۴۵، نمابر: ۸۸۵۷۵۰۲۵

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

http://mag.isu.ac.ir

E-mail: mag@isu.ac.ir

ملاک‌های نقد متن حدیث براساس منابع روایی فریقین

مهدی ایزدی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۷/۲۶

چکیده

در دو حوزه می‌توان به نقد حدیث پرداخت؛ حوزه متن و سند. در خصوص نقد سندی حدیث تلاش‌های متعددی در طول قرون متمادی صورت گرفته و از آنجا که این روش از جمله روش‌های سنتی نقد حدیث است، در حدیث پژوهی سابقه‌ای دیرینه دارد. اما در خصوص نقد متنی حدیث تلاش‌های اندکی صورت گرفته و همچنان ملاک‌ها و معیارهای این نوع نقد مشخص و متمایز نشده است.

در این مقاله به دنبال آن هستیم تا با مراجعه به برخی از اصول و مبانی شریعت، به نوعی ملاک‌های نقد متنی حدیث را احصاء و استخراج نموده و کاربرد هر کدام را جهت آشنایی حدیث پژوهان بیان کنیم. ملاک‌های نقد متنی حدیث که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته و فارغ از نقد اسنادی به مشکلات متنی حدیث توجه دارد، عبارتند از: مخالفت متن با نصوص قرآن کریم، مخالفت متن با سنت مقطوع، مخالفت متن با احکام عقلی، مخالفت متن با تاریخ معتبر، مخالفت متن با مسلمات علوم تجربی، نقد متن توسط حدیث مضبوط دیگر، نقد متن بر اساس عدم تناسب با پرسش راوی، نقد متن بر اساس مخالفت با روایات مشهور امامیه و موافقت با عامه، نقد متن بر اساس سبک و سیاق آن، نقد متن بر اساس شأن صدور حدیث، مخالفت متن با نسخه‌های معتبر، مخالفت متن با شأن و مقام معصوم (ع)، طولانی بودن متن و دلالت آن بر مطالب عجیب و غریب.

واژگان کلیدی

حدیث، نقد حدیث، نقد متن، ملاک‌های نقد

طرح مسئله

نقد اسنادی حدیث که علوم رجال و درایه عهده‌دار آن هستند از جمله روش‌های سنتی نقد حدیث است که در حدیث پژوهی فریقین سابقه‌ای دیرینه دارد. لکن گاه با احادیث صحیح الاسنادی مواجه می‌شویم که کلیه ملاک‌های اعتبار را به لحاظ اسنادی دارا می‌باشند و از اعتبار کافی به لحاظ مأخذ حدیث نیز برخوردار هستند، لکن به دلیل مخالفت آشکار متن با نصوص قرآن کریم و یا سنت قطعی رسول خدا (ص) و امثال آن، به نظر می‌رسد صدور چنین متنی از ساحت مقدس معصوم (ع)، امکان‌پذیر نباشد. از طرفی روایاتی از امامان معصوم (ع) نقل گردیده که به طور قاطع صدور احادیثی که مخالف با قرآن کریم و سنت رسول خدا (ص) باشد را از خود نفی فرموده‌اند. در نتیجه ملاک‌هایی که توجه ناقد حدیث را صرفاً متوجه سند حدیث می‌نماید، اگرچه لازم است، لکن هرگز کافی نیست و در نقد حدیث علاوه بر ملاک‌های اسنادی به ملاک‌های نقد متن نیز باید توجه لازم مبذول گردد. حال این پرسش مهم مطرح می‌شود که این ملاک‌ها چیست؟ و چگونه می‌توان آن‌ها را بدست آورد؟

۱. مخالفت متن حدیث با نصوص قرآن کریم

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: رسول خدا (ص) در سرزمین منی خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود: «ای مردم! هر مطلبی که از من به شما رسید و موافق با کتاب خدا بود، من آن را گفته‌ام و آنچه مخالف با قرآن بود، آن را نگفته‌ام» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۸۹).

نیز از رسول خدا (ص) نقل گردیده است که فرمود: «إِنَّ عَلَيَّ كُلَّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ عَلَيَّ كُلُّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَاَقَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُدُّوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۸۸)؛ هر امر حقیقی را حقیقتی و کار درستی را نوری است، پس آنچه موافق با کتاب خداست را بگیریید و هر آنچه را مخالف با کتاب خداست، وانهدید. در ذیل به مواردی که متن روایت با نص آیات قرآن تعارض آشکار دارد، اشاره می‌شود.

ابن بابویه حدیثی را با سندی صحیح از ابوبصیر نقل کرده است که کسی از امام باقر (ع) درباره حکم پسر بچه نابالغ و زنی که مردی را به خطا کشته‌اند، سؤال کرد: «سُئِلَ عَنْ غُلَامٍ لَمْ يُدْرِكْ وَ امْرَأَةٍ قَتَلَتْ رَجُلًا خَطَاً فَقَالَ إِنَّ خَطَاَ الْمَرْأَةِ وَالْغُلَامِ عَمْدٌ...» (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۳۲۰). متن حدیث علیرغم صحت سند با آیه ذیل در تعارضی آشکار است:

«وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا» (النساء: ۹۲)، زیرا خداوند متعال در این آیه در مورد قتل خطایی حکم به دیه فرموده است، پس روا نیست قتلی که به خطا انجام گرفته است، به عنوان قتل عمد محسوب شود و اگرچه اعتبار قتل عمد به عنوان قتل خطایی نیز جایز نیست، لکن اگر قاتل غیرمکلف چون کودکان باشد، چنین اعتباری درست است. و این مطلب مخالف با مفاد متن حدیث است، زیرا ارتکاب قتل توسط کودک نابالغ را عمد به حساب آورده است. همچنین از عایشه نقل شده است که گفت: مردی یهودی به نام لیبید بن اعصم، پیامبر (ص) را جادو کرد به گونه‌ای که گاه آن حضرت می‌پنداشت کاری را انجام داده است، حال آنکه چنین نبود (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۲۸-۲۹). این حدیث با آیه ذیل که به روشنی چنین نسبتی را ناروا و از سوی بهتان زندگان ستمکار معرفی می‌نماید، در تعارض آشکار است: «إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا. انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» (فرقان: ۸-۹)؛ ستمکاران گفتند: جز مردی جادو شده را پیروی نمی‌نمایید. بنگر چگونه برای تو مثل‌ها زدند و گمراه شدند و از یافتن راه درماندند (رک: ادلبی، ۱۴۰۳، ص ۲۵۵).

همچنین ابن ماجه به اسناد خود از ابن عباس نقل می‌کند که پس از آنکه ابراهیم فرزند رسول خدا (ص) از دنیا رفت، حضرت بر او نماز گزارد و فرمود: «إِنَّ لَهُ مُرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ وَ لَوْ عَاشَ لَكَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (ابن ماجه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۸۴). این حدیث با آیه ذیل که به صراحت پیامبر اکرم (ص) را آخرین پیامبر از سلسله پیامبران الهی معرفی می‌نماید در تعارض است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (الاحزاب: ۴۰)؛ محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان

شما نیست، لکن فرستاده خدا و آخرین پیامبر از پیامبران الهی است و خدا بر هر چیز داناست.

۲. مخالفت متن حدیث با سنت مقطوع

مراد از سنت مقطوع؛ قول، فعل و تقریر پیامبر اکرم (ص) است که مورد قبول همه مسلمانان بوده و از طرق متعدد و در حد تواتر که مفید قطع و یقین است، نقل گردیده باشد. در روایات اهل بیت (ع) این مضمون به کرات نقل گردیده است که ما مخالف کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) سخن نمی‌گوییم. از امام صادق (ع) نقل شده است که به سدیر صیرفی فرمود: «لَا تُصَدِّقْ عَلَيْنَا إِلَّا مَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۸۹).

از امام صادق (ع) درباره حکم زن و برده‌ای که مردی را به خطا کشته‌اند سؤال شد. حضرت فرمود: «إِنَّ خَطَأَ الْمَرْأَةِ وَالْعَبْدِ مِثْلُ الْعَمْدِ...» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۳۱)؛ یعنی قتل خطایی زن و برده در حکم قتل عمد است. شیخ طوسی در نقد این حدیث به روایات متعددی که در کتاب تهذیب الاحکام نقل فرموده، استناد می‌فرماید. این روایات دلالت بر آن دارد که برده اگر مرتکب قتل خطایی گردد، چون به اولیای دم تسلیم شده است، لذا مولایش باید دیه مقتول را بپردازد و اولیای دم حق کشتن عبد را ندارند (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۲۸۷).

۳. مخالفت متن حدیث با احکام عقل

قرآن کریم در آیات متعدد انسان‌ها را به تفکر و خردورزی فراخوانده است (الروم: ۲۴ و العنکبوت: ۴۳). روایات فراوانی نیز بر همین امر دلالت دارد. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «تمام خیر بواسطه عقل قابل درک است و هر کس عقل ندارد، دین ندارد» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۵۴) و از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «عقل راهنمای مؤمن است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۵).

امام کاظم (ع) به هشام فرمود: «خداوند دو حجت بر مردم دارد، حجتی آشکار و حجتی پنهان. پیامبران و امامان (ع) حجت‌های آشکار و عقل حجت پنهان الهی است»

(کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۵). بنابراین مخالفت مفاد متن حدیث با احکام و مقتضیات عقلی از جمله ملاک‌های قطعی نقد حدیث محسوب می‌گردد.

با این حال در خصوص بنی اسرائیل از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «وَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ شَيْئاً مِنْ بَدَنِهِ الْبَوْلُ قَطَعُوهُ وَ لَمْ يُحِلَّ لَهُمُ الْمَغْنَمَ فَرَفَعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ أُمَّتِهِ...» (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۷۸)؛ در میان بنی اسرائیل حکم چنین بود که اگر قطره‌ای ادرار به بدن یکی از ایشان اصابت می‌کرد، باید با قیچی گوشت بدنشان را که به ادرار آلوده شده، می‌چیدند تا پاک شوند و خداوند بر شما تسهیل قائل شده است و آب را برای شما پاک کننده قرار داده است.

بدیهی است که اجرای چنین حکمی برای هر فرد و قومی غیرقابل تحمل است و ممکن نیست چنین دستوری از خداوند حکیم و عادل صادر شود. افزون بر این، چنین حکمی موجب انقراض تدریجی نسل ایشان می‌گردد.

علی‌اکبر غفاری، حدیث پژوه معاصر، معتقد است این حدیث دچار تحریف گردیده است. وی این عارضه را ناشی از بی‌دقتی در نقل به معنا دانسته است و اصل آن را از تفسیر قمی به این صورت نقل کرده است: «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ شَيْئاً مِنْ بَدَنِهِ الْبَوْلُ قَطَعُوهُ...»؛ یعنی اگر به قسمتی از بدن مردی از بنی اسرائیل ادرار ترشح می‌کرد، او را از خود طرد می‌کردند. وی در ادامه توضیح می‌دهد که ضمیر مفرد در «قطعوه» به واژه «الرجل» باز می‌گردد، نه قسمتی از بدن که قطره بول به آن رسیده است و لذا معنی صحیح حدیث چنین خواهد شد: «بنی اسرائیل او را از خود طرد کرده، از وی فاصله می‌گرفتند و با او معاشرت نمی‌کردند، یا اینکه از ورود وی در آن روز به معبد جلوگیری می‌کردند». بنابراین مشاهده می‌شود که الفاظ متن حدیث دچار تحریف شده است (ابن بابویه، ۱۳۶۷، صص ۳۷۸-۳۷۹).

همچنین از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارِ فَلَةِ الْجَنَّةِ» (ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶۱)؛ هر کس مرا به پایان یافتن ماه آذار (یکی از ماه‌های رومی) بشارت دهد، به بهشت خواهد رفت.

اولاً چگونه خبر دادن به پایان یافتن یک ماه، بشارت و مژده‌ای بزرگ برای پیامبر اکرم (ص) محسوب می‌شود؟ و ثانیاً چگونه ممکن است پاداش چنین عمل خرد و

ناچیزی، بهشت جاودان باشد؟! این حدیث توسط ناقدان حدیث اهل سنت مورد خدشه واقع شده است (نک: عجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، صص ۲۳۶-۲۳۷).

اما در منابع حدیث امامیه متن کامل حدیث نقل گردیده است. ابن بابویه قمی به اسناد خود از ابن عباس نقل کرده است: «روزی رسول خدا (ص) در مسجد قبا با اصحاب خود نشست. به ایشان فرمود: نخستین مردی که اکنون بر شما وارد می‌شود از بهشتیان است. برخی از آنان بیرون رفتند تا شتابان باز گردند و مشمول این بشارت قرار گیرند. پیامبر خدا (ص) متوجه این موضوع شد و به کسانی که در مسجد مانده بودند، فرمود: اکنون چند نفر بر شما وارد می‌شوند که هر یک از دیگری سبقت می‌گیرد. از میان ایشان هر کس به من بشارت دهد که ماه آذار تمام شده است، اهل بهشت است. آن گروه بازگشتند و ابوذر نیز با ایشان بود.

پیامبر (ص) به آنان فرمود: ما در کدام ماه رومی هستیم؟ ابوذر گفت: ای پیامبر خدا (ص)، ماه آذار تمام شد. پیامبر خدا (ص) فرمود: ای ابوذر این را می‌دانستم اما دوست داشتم که امت من بدانند تو مردی از اهل بهشتی ...» (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۲۰۴).

از ابراهیم بن ابی محمود نقل شده است که به امام رضا (ع) عرض کرد: «ای پسر رسول خدا (ص) درباره حدیثی که مردم از رسول خدا (ص) نقل می‌کنند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنَزِّلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةً إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا؛ یعنی خداوند در هر شب جمعه‌ای به آسمان دنیا فرود می‌آید. چه می‌فرمایید؟». روشن است که راوی متن حدیث را با نزاهت ذات اقدس الهی از جسمانیت و عوارض آن همچون حرکت و انتقال که از مسلمات احکام عقلی است در تعارض یافته است. حضرت در مقام حل مشکلی که بر متن عارض گردیده است، فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَرِّفِينَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ اللَّهُ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَلِكَ، إِنَّمَا قَالَ (ع) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنَزِّلُ مَلَكَ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثَّلَاثِ الْأَخِيرِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَأْمُرُهُ فَيُنَادِي هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۲۱)؛ خداوند تحریف کنندگان کلام را از رحمت خود دور گرداند. به خدا قسم رسول خدا (ص) این سخن را نفرمود. آن حضرت تنها فرمود: خداوند متعال فرشته‌ای را در ثلث پایان

هر شب به آسمان دنیا فرو می‌فرستد و در شب جمعه در ابتدای آن، پس به او می‌فرماید چنین ندا دهد: آیا درخواست کننده‌ای هست تا به او ببخشم؟ آیا توبه کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیرم؟».

۴. مخالفت متن حدیث با اجماع مسلمانان

مخالفت متن حدیث با حکمی اجماعی که مورد قبول همه مذاهب اسلامی است، از دیگر ملاک‌های نقد متن حدیث محسوب می‌گردد.

هشام بن سالم از امام صادق (ع) در مورد حکم غنیمت سؤال می‌کند، حضرت می‌فرماید: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْغَنِيمَةِ فَقَالَ يُخْرَجُ مِنْهَا خُمْسٌ لِلَّهِ وَ خُمْسٌ لِلرَّسُولِ وَ مَا بَقِيَ قَسِمَ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَ وَلى ذَلِكُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۴۵)؛ از آن یک پنجم برای خدا و یک پنجم برای رسول خدا (ص) کنار گذاشته و مابقی بین مجاهدان که کسب کنندگان غنیمت بوده‌اند، تقسیم می‌گردد.

این حکم مخالف با حکم اجماعی خمس غنائم است که تنها یک پنجم جدا شده و مابقی بین مجاهدان تقسیم می‌گردد. آیات و روایات متواتر نیز بر این حکم دلالت دارد. پس به ناچار کلمه دوم خمس را در متن باید زائد دانست (شوشتری، ۱۴۰۱ق، ص ۴).

۵. مخالفت متن حدیث با ضروریات مذهب امامیه

با توجه به مباحث مهم کلامی که در اثبات حقانیت معتقدات امامیه مطرح گردیده است، اصول مسلمی که مورد پذیرش همه اندیشمندان امامیه است - به گونه‌ای که انکار یکی از آنها موجب خروج فرد از این مذهب می‌گردد - از مبانی مهم در نقد حدیث بشمار می‌رود (شوشتری، ۱۴۰۱ق، ص ۱).

از امام باقر (ع) و از پیامبر اکرم (ص) نقل گردیده است که فرمود: «إِنِّي وَ أَهْلِي عَشْرَ مِثْقَالٍ مِنْ وَ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ يَعْني أَوْ تَادَهَا وَ جِبَالَهَا بِنَا أَوْ تَدَّ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا...» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۳۴)؛ من و دوازده امام از فرزندانم و تو ای علی، اساس و قوام زمین هستیم. از این حدیث استفاده می‌شود که امامان از نسل

حضرت رسول (ص) دوازده نفرند که با احتساب امیرمؤمنان (ع) تعداد امامان سیزده تن خواهند بود. این مطلب با ضروریات قطعی مذهب امامیه که امامان (ع) از نسل حضرت رسول (ص) یازده تن و در مجموع دوازده نفر هستند، مخالفت آشکار دارد. شیخ طوسی به اسناد خود همین حدیث را چنین نقل کرده است: «إِنِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضِ أَعْنِي أَوْ تَادَهَا [وَ] جِبَالَهَا ...» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۹). از این نقل استفاده می‌شود که در روایت کلینی لفظ احد عشر به اثنی عشر تحریف گردیده است.

۶. مخالفت متن حدیث با تاریخ معتبر

یکی از ملاک‌های مهم در نقد متون احادیثی که حاوی گزارش‌های تاریخی است، عرضه این متون بر گزارش‌های معتبر تاریخی است. آگاهی از منابع و متون رجالی معتبر که حاوی تاریخ وفات رجال حدیث است و از آن می‌توان طبقات رجال را تعیین نمود نیز در نقد متون حدیث و تشخیص قطع و ارسال در اسانید روایات از اهمیت بسزایی برخوردار است.

در یکی از گفتگوهای هارون الرشید با امام کاظم (ع) چنین نقل شده است که هارون از آن حضرت پرسید: چرا شما ادعا می‌کنید که وارث پیامبر خدا (ص) هستید در حالی که هنگام وفات حضرت رسول (ص) ابوطالب فوت کرده بود، اما عباس عموی دیگر آن حضرت زنده بود و با زنده بودن عمو، عموزادگان ارث نمی‌برند. حضرت در پاسخ این پرسش فرمود: «طبق نظر علی بن ابی‌طالب با وجود فرزند صلبی - اعم از دختر و پسر - جز پدر و مادر و همسر کسی سهم نمی‌برد و حضرت علی (ع) با وجود فرزند، برای عمو هیچ سهمی از ارث قائل نبود و در قرآن نیز چنین مطلبی نیامده است. البته تیم (خلیفه اول، زیرا او از قبیله تیم بوده است) و غدای (خلیفه دوم، زیرا وی از قبیله عدی بوده است) و بنی‌امیه، از روی رأی و نظر شخصی خود و بدون هیچ دلیلی و سنتی از پیامبر خدا (ص)، عمو را پدر حساب کرده‌اند و از جمله وارثان دانسته‌اند.

برخی فقیهان نیز فتوای علی (ع) را پذیرفته‌اند که فتوایشان برخلاف فتوای ایشان (تیم، عدی و بنی‌امیه) است مانند نوح بن ذرّاج که در این مسأله با علی بن ابی‌طالب (ع) موافق است و طبق همین نظر فتوی داده است و شما وی را به سمت قاضی بصره و کوفه نصب نموده، او براساس همین حکم داوری می‌نماید. هارون دستور داد که او و مخالفینش از جمله سفیان ثوری و ابراهیم مدنی و فضیل بن عیاض را حاضر کنند و ایشان همگی شهادت دادند که حکم یاد شده، نظر امیرمؤمنان علی (ع) در این مسأله است» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۱۵۹-۱۶۳).

نکته قابل توجه عبارت اخیر است که از جمله احضار شدگان «سفیان ثوری» است. به نظر می‌رسد لفظ «ثوری» از اضافات نسخه برداران باشد و در اصل نبوده و از جانب خود اضافه کرده‌اند. زیرا سفیان ثوری در سال ۱۶۱ق. از دنیا رفته است و خلافت هارون از سال ۱۷۰ق. آغاز شده است. دستگیری و احضار حضرت موسی بن جعفر (ع) نیز در سال ۱۸۶ق. رخ داده است. بنابراین مراد از «سفیان»، «سفیان بن عینیه» است که در آن زمان در قید حیات بوده است (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۶۳، تعلیقه غفاری).

همچنین در کتاب حدیثی بحارالانوار، باب «موعظ الحسین بن امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما» نامه آن حضرت به عبدالله بن عباس چنین نقل شده است: «أما بعد، به من چنین خبر داده‌اند که ابن الزبیر تو را به سوی طائف روانه ساخته است ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۱۷).

با توجه به تاریخ این واقعه، روانه ساختن ابن عباس به سوی یمن پس از کشته شدن مختار که تنها قیام کننده جهت خون‌خواهی سیدالشهداء (ع) بود، واقع گردید. پس این نامه ممکن نیست از امام حسین (ع) باشد بلکه ممکن است متعلق به فرزند پاک آن حضرت، یعنی علی بن حسین (ع) بوده و امر بر راوی مشتبه شده و به جای علی بن حسین، حسین بن علی روایت کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۱۷، تعلیقه غفاری).

۷. مخالف متن حدیث با مسلمات علوم تجربی

نکته قابل توجه در این ملاک آن است که مخالفت متن حدیث با هر فرضیه علمی که هنوز صحت آن به طور قطع و یقین ثابت نشده، نیست، بلکه مراد امور قطعی و مسلم علوم تجربی مانند کرویت زمین، گردش زمین به دور خود و خورشید، جاذبه زمین و امثال آن است.

انس بن مالک، صحابی رسول اکرم (ص)، مگسی که در ظرف آبی افتاده بود را در آن فرو برد و با گفتن بسم الله و تکرار این عمل، آن آب را نوشید. سپس برای توجیه عمل خود حدیثی را از رسول خدا (ص) نقل کرد که فرمود: «در یکی از بال‌های مگس سم و در دیگری شفاست» (ابن قتیبه، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۹).
از نظر علمی به طور قطع آلودگی این حشره ثابت شده است پس چگونه می‌توان صحت آن را باور کرد؟

همچنین در برخی از روایات فریقین نقل گردیده است که «سیاره زهره، زنی فاسد بوده که دو فرشته الهی به نام هاروت و ماروت را فریفت و رمز به آسمان رفتن را از آنان آموخت و چون خواست به آسمان برود، به صورت جرمی آسمانی مسخ گردید» (نک: سیوطی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰۲؛ طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۲۳۵).

اما چگونه ممکن است سیاره زهره که از اجرام آسمانی است و در آفرینش و طلوعش پاک است و خداوند متعال به وجود آن سوگند یاد کرده و فرموده است: «الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» (التکویر: ۱۶)، می‌تواند زنی زناکار و مسخ شده باشد؟! علاوه بر اینکه علم هیأت جدید هویت این سیاره و اینکه از چند عنصر تشکیل شده و حتی مساحت و کیفیت آن و سایر شئون مربوط به آن را کشف کرده است (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۲۳۵).

۸. نقد متن توسط حدیث مضبوط دیگر

از دیگر ملاک‌های مهم نقد متن حدیث عبارت است از نقد حدیث با استفاده از احادیث مضبوط دیگر که در اینجا به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

الف: از ابن مسکان روایت شده است که از امام صادق (ع) درباره حکم آب چاه هنگامی که چیزهای نجسی در آن می‌افتد سؤال کردم. حضرت فرمود: «أَمَّا الْفَأْرَةُ فَيُنْزَحُ مِنْهَا حَتَّى تَطْيِبَ» (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴۴)؛ اما اگر موش در آب چاه بیفتد (و بمیرد) باید آنقدر از آب چاه بکشند (و دور بریزند) تا آن که پاکیزه و گوارا شود. کلینی همین حدیث را در کافی به این صورت نقل کرده است: «أَمَّا الْفَأْرَةُ وَ أَشْبَاهُهَا فَيُنْزَحُ مِنْهَا سَبْعُ دَلَاءٍ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ الْمَاءُ فَيُنْزَحَ حَتَّى يَطْيِبَ...» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۶)؛ اما اگر موش و حیوانات شبیه آن در چاه بیفتد باید هفت دلو از آب چاه کشیده شود، مگر آنکه آب چاه تغییر حالت داده باشد که در این صورت به اندازه‌ای که پاکیزه و گوارا گردد از آن کشیده می‌شود.

با مقایسه متن کتاب تهذیب با کافی معلوم می‌شود که عبارت: «... وَ أَشْبَاهُهَا فَيُنْزَحُ مِنْهَا سَبْعُ دَلَاءٍ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ الْمَاءُ...» از متن تهذیب ساقط شده است.

ب: از امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «ثَلَاثَةٌ إِنْ لَمْ تَطْلِمُوهُمْ ظَلَمُواكَ السَّفَلَةَ وَ...» (ابن بابویه، ۱۳۴۸، ص ۸۶)؛ سه گروه هستند که اگر تو به ایشان ستم نمایی، به تو ستم می‌کنند: فرومایگان و ...

با مقایسه این متن با همین حدیث که در کتاب تحف العقول (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۴۷) و «بحارالانوار» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۵۰) روایت شده است، معلوم می‌گردد که حرف «واو» از این متن حذف شده است و متن کامل چنین است: «ثَلَاثَةٌ وَ إِنْ لَمْ تَطْلِمُوهُمْ ظَلَمُواكَ...» یعنی سه گروه هستند که اگر چه تو به ایشان ستم نکنی، به تو ستم می‌نمایند زیرا افرادی پست، کم خرد و بی‌ادبند (ابن بابویه، ۱۳۴۸، ص ۸۶، تعلیقه غفاری).

ج: در کتاب تهذیب، باب «تلقین المحتضر و احکام الجنائر» حدیث ذیل روایت شده است: «وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى مُرْسَلًا قَالَ: رَوَى فِي الْجَارِيَةِ تَمُوتُ مَعَ الرَّجَالِ، فَقَالَ: إِذَا كَانَتْ ابْنَةً أَقَلَّ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ أَوْ سِتٍّ دَفِنَتْ وَ لَمْ تُغَسَّلْ» (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۶۴)؛ از حکم دفن زن جوانی که همراه با مردان (نامحرمی) بوده و از

دنیا رفته است سؤال شد. فرمود: اگر دختری کمتر از پنج یا شش ساله باشد دفن می‌شود و نیازی به غسل دادن ندارد.

این روایت در کتاب من لا یحضره الفقیه با لفظ «اکثر» روایت شده است. مشخص است که در روایت تهذیب، لفظ «اکثر» به «اقل» تصحیف یافته است و در واقع متن حدیث چنین بوده است: «فِي الْجَارِيَةِ تَمُوتُ مَعَ الرَّجَالِ فِي السَّفَرِ قَالَ إِذَا كَانَتْ ابْنَةً أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ أَوْ سِتًّا ذُفِنَتْ وَ لَمْ تُغَسَّلْ وَ إِذَا كَانَتْ ابْنَةً أَقَلَّ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ غُسِّلَتْ» (ابن بابویه، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۱۵۵)؛ درباره حکم دفن زن جوانی که با مردان (نامحرمی) در سفر بوده و از دنیا رفته سؤال شد فرمود: اگر دختری باشد که بیش از پنج یا شش سال داشته است، بدون غسل دفن می‌شود و اگر دختری است که کمتر از پنج سال داشته، غسل داده می‌شود.

در روایتی از امیرالمؤمنین (ع)، نقل شده است که فرمود: «لَا رَأَى لِنَائَةِ لَا رَأَى لِحَاقِنٍ وَ لَا حَازِقٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۶۰)؛ علامه مجلسی پس از نقل این حدیث می‌نویسد ظاهراً یکی از سه چیز در آن حذف گردیده است و لذا در توضیح متن حدیث، به حدیث «لَا يُصَلِّي وَ هُوَ حَاقِنٌ، أَوْ حَاقِبٌ، أَوْ حَازِقٌ» استناد می‌نماید.

د: در بخشی از خطبه‌ای که امام حسن مجتبی (ع) پس از شهادت امیرمؤمنان (ع) و پیش از صلح با معاویه خطاب به یاران خود ایراد فرموده‌اند، چنین آمده است: «إِنَّا وَ اللَّهُ مَا تَنَانَا عَنْ أَهْلِ الشَّامِ بِالسَّلَامَةِ وَ الصَّبْرِ فَتَبَّتِ السَّلَامَةُ بِالْعَدَاوَةِ وَ الصَّبْرُ بِالْجَزَعِ ...» (مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، صص ۱۰۶-۱۰۷) که از عبارت «فَتَبَّتِ السَّلَامَةُ بِالْعَدَاوَةِ» معنای درستی فهمیده نمی‌شود.

متن این خطبه در کتاب اسد الغابه این چنین نقل گردیده است: «إِنَّا وَ اللَّهُ مَا تَنَانَا عَنْ أَهْلِ الشَّامِ شَكًّا وَ لَا نَدَمًا وَ إِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ أَهْلَ الشَّامِ بِالسَّلَامَةِ وَ الصَّبْرِ فَسَلِبَتِ السَّلَامَةُ بِالْعَدَاوَةِ وَ الصَّبْرُ بِالْجَزَعِ ...» (ابن اثیر، بی تا، ج ۲، ص ۱۳)؛ به خدا سوگند ما هرگز در مقابله با شامیان دچار تردید و پشیمانی نگردیدیم، بلکه با ایشان با همبستگی و شکیبایی پیکار نمودیم، لکن همبستگی ما به دشمنی و پایداری در بین ما به ناشکیبایی تبدیل شد.

از مقایسه این دو متن با یکدیگر چنین نتیجه گرفته می‌شود که در نقل کتاب بحارالانوار اولاً عبارت «فَسَلِّبَتِ السَّلَامَةَ بِالْعَدَاوَةِ» به «فَتَبَّتِ السَّلَامَةَ بِالْعَدَاوَةِ» تصحیف گردیده است و ثانیاً عبارت «شَكُّ وَ لَا نَدَمٌ وَ إِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ أَهْلَ الشَّامِ» از متن ساقط شده است

۹. نقد متن حدیث بر اساس عدم تناسب با پرسش راوی

عدم تناسب پاسخی که در متن به پرسش راوی داده شده، حاکی از اشکالی است که در متن رخ داده و لذا در صورت عدم امکان دستیابی به متن اصیل و صحیح، استناد به حدیث فاقد حجیت خواهد بود.

عبدالله بن مسعود می‌گوید: ما دربارہ تعداد آیات سوره‌ای از قرآن کریم بحث می‌کردیم. عده‌ای آن سوره را دارای سی و پنج و عده‌ای دیگر دارای سی و شش آیه می‌دانستند. خدمت رسول خدا (ص) رفتیم، رسول خدا (ص) با علی (ع) مشغول سخن گفتن بود. به رسول خدا (ص) عرض کردیم: ما در قرائت قرآن با یکدیگر اختلاف داریم. رسول خدا (ص) با شنیدن آن، رنگ رخسارش سرخ شد و فرمود: اقوام پیش از شما به واسطه اختلاف میان خود نبود شدند. سپس به علی (ع) آهسته چیزی فرمود. علی بن ابی طالب (ع) به ما گفت: رسول خدا (ص) به شما امر می‌کند که قرآن را همانطور که فرا گرفته‌اید، بخوانید.

روشن است که میان سؤال و جواب تناسبی وجود ندارد، علاوه بر آنکه ابتدای متن روایت مربوط به اختلاف در تعداد آیات یک سوره بود، حال آنکه در پایان روایت، سخن از اختلاف در قرائت قرآن به میان آمده است (خویی، ۱۳۹۴ق، ص ۱۷۸؛ غروی نائینی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۱).

۱۰. نقد متن بر اساس مخالفت با روایات مشهور امامیه و موافقت با عامه

اگر متن حدیث حاوی حکمی از احکام فقهی باشد که از طرفی مخالف با روایات مشهور امامیه است و از طرف دیگر با روایات عامه موافق باشد، بیانگر آن است که این روایت تقیه‌ای است و در شرایط تقیه صادر شده است.

علت آن است که زراره از امام صادق (ع) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «مَا سَمِعْتَ مِنِّي يُشْبِهُ قَوْلَ النَّاسِ فِيهِ التَّقِيَّةُ وَمَا سَمِعْتَ مِنِّي لَا يُشْبِهُ قَوْلَ النَّاسِ فَلَا تَقِيَّةَ فِيهِ» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۸۴)؛ هر حدیثی از من بشنوی که شبیه گفتار مردم (عامه) باشد در آن تقیه است و هر حدیثی از من بشنوی که شبیه گفتار مردم (عامه) نباشد، در آن تقیه نیست.

بنابراین احادیث تقیه‌ای فاقد حجیت است و نمی‌توان به آن‌ها در اثبات حکم شرعی استناد کرد و باید به احادیث مشهور که مخالف آن است، تمسک نمود.

همچنین در حدیث دیگری از امام صادق (ع) آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الرَّجُلِ يَتَوَضَّأُ الْوُضُوءَ كُلَّهُ إِلَّا رِجْلَيْهِ ثُمَّ يَخُوضُ الْمَاءَ بِهِمَا خَوْضًا. قَالَ أُجْرَاهُ ذَلِكَ» (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۶)؛ درباره حکم وضوی کسی که همه اجزاء وضوء را به درستی انجام می‌دهد، جز آنکه دو پای خود را در آب فرو می‌برد سؤال شد. حضرت فرمود: کفایت می‌کند و این وضوء صحیح است.

این در حالی است که روایات مشهوری که در این موضوع از اهل بیت (ع) نقل شده، دلالت بر وجوب مسح دو پا می‌نماید (نک: حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۹۰، باب وجوب استیعاب الوجه و الیدین فی الوضوء بالغسل و ان الواجب مسح ظاهر القدم). علاوه بر آنکه روایات اهل سنت شستن دو پا را لازم می‌داند (نک: بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۵۸، باب غسل الرجلین الی الکعبین).

۱۱. نقد متن بر اساس سبک و سیاق آن

تعمق فراوان در متون احادیث و انس با کلمات معصومان (ع)، ملکه‌ای را در حدیث پژوه فراهم می‌آورد که در سایه آن می‌تواند سخن معصوم (ع) را از غیر معصوم تشخیص دهد. یکی از حدیث پژوهانی که از این اصل در نقد متون برخی از احادیث بهره برده است، علامه مجلسی است.

وی در مقام نقد بخش پایانی دعای عرفه می‌نویسد: «این گونه تعابیر با سیاق عبارت‌هایی که از دعا‌های امامان شیعه نقل شده مطابقت ندارد، بلکه بیشتر مطابق با سیاق تعابیر صوفیان است و به همین دلیل برخی از فضلا معتقدند که این بخش از دعا

را بعضی از مشایخ صوفیه به دعا افزوده‌اند. در نتیجه این بخش از دعا در ابتدا در برخی کتب افزوده شده و ابن طاوس سهواً از آن‌ها اخذ کرده است یا برخی بعدها آن را به نسخه‌های اقبال افزوده‌اند و از آنجا که این بخش از دعا در نسخه‌های قدیمی اقبال و مصباح الزائر یافت نگردید، احتمال دوم قوی‌تر به نظر می‌رسد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۵، صص ۲۲۷-۲۲۸).

نمونه دیگر نقد وی نسبت به صحت انتساب کتاب مصباح الشریعة به امام صادق (ع) است. وی در این باره می‌نویسد: «و کتاب مصباح الشریعة فیه بعض ما یریب اللیب الماهر و اسلوبه لایشبه سائر کلمات الائمة و آثارهم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۲)؛ کتاب مصباح الشریعة حاوی مطالبی است که فرد خردمند ماهر را به تردید می‌اندازد و سبک و سیاق آن با سخنان و احادیث دیگر امامان (ع) شباهت ندارد.

۱۲. نقد متن بر اساس شأن صدور حدیث

گاه به واسطه تقطیع و یا عدم ضبط راوی، تنها متن حدیث، مجرد از شأن صدور آن نقل می‌گردد که در فهم و اعتبار بخش منقول، خدشه وارد می‌کند. در مثال‌های ذیل این ملاک به خوبی نمایان است:

الف: علی بن مغیره نقل می‌کند که به امام صادق (ع) عرض کردم: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) جُعِلَتْ فِدَاكَ الْمَيْتَةُ يُنْتَفَعُ بِشَيْءٍ مِنْهَا. قَالَ لَا. قُلْتُ بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَرَّ بِشَاةٍ مَيْتَةٍ فَقَالَ مَا كَانَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الشَّاةِ إِذْ لَمْ يَنْتَفِعُوا بِلَحْمِهَا أَنْ يَنْتَفِعُوا بِإِهَابِهَا. قَالَ تِلْكَ شَاةٌ لِسُودَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ (ص) وَكَانَتْ شَاةً مَهْرُؤَلَةً لَا يُنْتَفَعُ بِلَحْمِهَا فَتَرَكُوهَا حَتَّى مَاتَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا كَانَ عَلَى أَهْلِهَا إِذْ لَمْ يَنْتَفِعُوا بِلَحْمِهَا أَنْ يَنْتَفِعُوا بِإِهَابِهَا أَنْ تَدْكِيَ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۹۸)؛ فدایت شوم آیا می‌توان از عضوی از اعضای مردار استفاده کرد؟ فرمود: خیر. گفتم به ما از رسول خدا (ص) این حدیث رسیده است که آن حضرت بر گوسفند مرده‌ای گذشت و فرمود: حال که از گوشت آن نمی‌توانند بهره ببرند چرا از پوست آن بهره‌مند نمی‌شوند؟!».

امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: آن گوسفند به سوده دختر زمه که همسر پیامبر (ص) بود، تعلق داشت و چون بسیار لاغر بود، گوشت قابل استفاده‌ای نداشت. پس آن را رها کردند تا بمیرد. رسول خدا (ص) فرمود: حال که صاحبان این گوسفند نمی‌توانستند از گوشت آن استفاده کنند، چرا با ذبح آن از پوستش بهره‌مند نگردیدند؟ روشن است که بدون در نظر گرفتن شأن صدور حدیث و قرائن صدور آن، متن ناقص و حکم فقهی که از آن استفاده می‌شود، مبنی بر طهارت پوست مردار، نادرست خواهد بود.

ب: از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «أَفْطَرَ الْحَاجِمُ وَالْمَحْجُومُ» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۶۴)؛ حجامت کننده و حجامت شونده هر دو افطار کرده‌اند.

از این حدیث چنین برمی‌آید که حجامت از مبطلات روزه است حال آنکه هیچ فقیهی به مبطل بودن حجامت فتوی نداده است. با تتبع در منابع مختلف روایی متن کامل این حدیث که حاوی شأن صدور آن است چنین نقل گردیده است: «سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّائِمِ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَحْتَجِمَ. قَالَ نَعَمْ مَا لَمْ يَخْسَ ضَعْفًا عَلَى نَفْسِهِ. قُلْتُ فَهَلْ تَنْقُضُ الْحِجَامَةُ صَوْمَهُ. فَقَالَ لَا. فَقُلْتُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ (ص) حِينَ رَأَى مَنْ يَحْتَجِمُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَفْطَرَ الْحَاجِمِ وَالْمَحْجُومِ. فَقَالَ إِنَّمَا أَفْطَرَا لِأَنَّهُمَا تَسَابَا وَكَذَبَا فِي سَبِّهِمَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَا لِلْحِجَامَةِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۳۱۹)؛ عبادۀ ربعی از ابن عباس سؤال می‌کند که آیا بر فرد روزه‌دار جایز است که حجامت نماید؟ پاسخ می‌دهد: آری مشروط بر آنکه موجب ضعف و سستی وی نگردد. گفتم: آیا حجامت موجب بطلان روزه وی می‌شود؟ گفت: خیر. گفتم: پس معنای فرمایش پیامبر (ص) هنگامی که در ماه رمضان حجامت کننده‌ای را دید و فرمود: حجامت کننده و حجامت شونده هر دو افطار کرده‌اند چیست؟ ابن عباس گفت: آن دو روزه‌شان باطل شد چون ناسزا گفتند و در این ناسزاگویی به پیامبر خدا (ص) دروغ بستند، نه آنکه به سبب حجامت روزه‌شان باطل شده باشد.

از قرائن صدور این حدیث معلوم می‌شود که «ال» در «الْحَاجِمِ» و «الْمَحْجُومِ» از نظر ادبی، «ال» عهد حضوری است نه «ال» جنس و از نظر منطقی این حدیث قضیه‌ای

است خارجی، نه حقیقیه و به تعبیر برخی از فقها «قضیه فی الواقعه» است و دلالت بر حکم کلی، فراگیر و دائمی نمی‌نماید (مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸).

۱۳. مخالفت متن حدیث با نسخه‌های معتبر

یکی دیگر از ملاک‌های نقد متن احادیث توجه وافر حدیث پژوهان به اختلاف نسخ روایات است. توجه به اختلاف نسخ در نقد و تصحیح متون روایی از اهمیت بسزایی برخوردار است به گونه‌ای که گاه کاهش یا افزایش حتی یک واژه، مفهوم حدیث را دگرگون می‌سازد.

محدث والامقامی چون علامه مجلسی در موارد متعددی با ذکر اختلاف نسخ روایات، به نقد متن و ترجیح نقل صحیح‌تر پرداخته است. وی روایتی را از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمود: «لَا بَأْسَ بِالسَّهْرِ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۲۲)؛ شب زنده‌داری در راه کسب دانش بی اشکال است.

وی در توضیح این روایت می‌فرماید: به جای واژه «سهر» به معنای شب زنده‌داری در برخی از نسخه‌ها «تهیم» به معنای سرگشتگی و مشی نیکو ذکر گردیده است و ظاهراً مراد سرگشتگی در سرزمین‌های مختلف یعنی سفر کردن به شهرهای گوناگون و یا به سرعت طی مسیر کردن برای کسب علم و دانش است و نسخه نخست آشکارتر (و صحیح‌تر) است.

وی همچنین از امیرمؤمنان (ع) نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ» یعنی نزدیک‌ترین مردم به پیامبران کسانی‌اند که نسبت به تعالیمی که ایشان آورده‌اند آگاه‌ترند. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...» (آل عمران: ۶۸)؛ به راستی که نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند و نیز این پیامبر و ایمان آورندگان به او.

علامه مجلسی در نقد این حدیث می‌فرماید: در برخی از نسخه‌ها به جای واژه «اعلمهم»، «اعلمهم» یعنی عامل‌ترین ایشان ذکر گردیده که در معنای صحیح روایت، ظهور بیشتری دارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۸۳).

۱۴. مخالفت متن با شأن و مقام معصوم (ع)

گاه متن حدیث دلالت بر مطالبی می‌نماید که انتساب آن به ساحت مقدس معصومان (ع) ناممکن است. غالب اینگونه روایات با آیات و روایات معتبر در بیان شأن و منزلت معصومان (ع) ناسازگار است. نمونه‌های زیر این ملاک را معتبر می‌نمایاند:

الف: مسلم به اسناد خود از عایشه نقل کرده است که: «دو مرد بر رسول خدا (ص) وارد شدند و مطالبی را با آن حضرت در میان گذاشتند. من متوجه سخنان آنان نشدم، لکن دریافتم که حضرت از سخنان ایشان به شدت خشمناک شد و شروع به لعن و نفرین و ناسزا گفتن به آنان کرد. پس از رفتن آن دو به رسول خدا (ص) گفتم: اگر خیری به کسی برسد، به این دو هرگز نخواهد رسید. حضرت فرمود: چرا؟ گفتم: چون مشمول لعن و نفرین و ناسزای شما گردیدند. فرمود: آیا نمی‌دانی که من با خدای خود چه شرطی کرده‌ام؟ من گفتم: خدایا! من بشرم. هر مسلمانی را که دشنام دادم یا لعن کردم، این لعن و ناسزای مرا برای او موجب پاکیزگیش قرار ده و او را در برابر لعنت من پاک و منزّه نما» (مسلم، ۱۳۷۴ق، ج ۸، ص ۲۵).

پیامبر و رسولی که سخنش وحی «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴) و خود اسوه‌ای کامل است «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ» (الاحزاب: ۲۱) و حق تعالی، خلق او را به عظمت یاد کرده «وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم: ۵) و راز جذابیّت شخصیت آن بزرگوار را در اخلاق نیکو و نرم‌خویی آن بزرگوار دانسته است «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْفَلْبِ لَآتَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹)، چطور ممکن است بی‌جهت کسی را که مستحق لعن نیست، لعنت کند و ناسزا گوید؟!

در روایات معتبر از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ، سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ» (مسلم، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۵۷)؛ ای اباذر، ناسزا گفتن به مسلمان فسق و پیکار با او کفر است.

و نیز فرمود: «مؤمن، طعنه زننده، زیاد لعنت کننده و ناسزاگوی بدزبان نیست» (ابوداود، ۱۳۹۴ق، ج ۴، ص ۲۷۷؛ معماری، ۱۳۸۴، ص ۲۳۰).

ب: از عایشه و انس بن مالک نقل شده است که روزی رسول خدا (ص) از نخلستانی عبور کرد. مردانی را دید که مشغول تلقیح نخل‌های ماده بودند. به ایشان فرمود: اگر چنین نکنید بهتر است. ایشان نیز از آن کار دست کشیدند، پس از مدتی آن حضرت از نخلستانی عبور کرد و چون خرماهای نامرغوب آن نخلستان را مشاهده کرد و از علت جويا شد، گفتند: شما از گرده افشانی منع فرمودید تا خرماي بهتری برداشت نماییم و ما نیز چنین کردیم. حضرت فرمود: شما در کار دنیای خود از من آگاه‌ترید؟ (مسلم، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۹۵؛ احمد بن حنبل، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۲).

آیا ممکن است آن حضرت از روش پرورش خرما که هر عربی از آن آگاه است، ناآگاه باشد؟! از این حدیث چنین برمی آید که بین تعالیم دین و امور دنیا تمایز وجود دارد و حضرت رسول (ص) تنها در تعالیم دین که به طور مستقیم از وحی دریافت می‌نماید، معصوم است و اگر خود در امری از امور دنیا اظهار نظر کند، ممکن است مانند بشری عادی دچار چنین خطای چشمگیری شود! بنابراین اگر از رسول خدا (ص) فرمانی صادر گردید که ندانیم مربوط به امور دین و نشئت گرفته از وحی است یا مربوط به امور دنیا و نشئت گرفته از رأی شخصی آن بزرگوار، پیروی از آن فرمان واجب نیست.

این در حالی است که در آیات متعددی، قرآن کریم، اطاعت از رسول اکرم (ص) را به طور مطلق واجب ساخته «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ ...» (النساء: ۵۹ و المائدة: ۹۲ و النور: ۵۴) و اطاعت از آن حضرت را اطاعت از خداوند معرفی فرموده «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (النساء: ۸۰) و ولایت آن بزرگوار را پس از ولایت الهی مطرح ساخته است «إِنَّمَا وَرِثُوكُمُ اللَّهَ وَ رَسُولُهُ...» (المائدة: ۵۵).

ج: در بخشی از خیر مفصلی از عمر بن واقد درباره دسیسه مسموم کردن حضرت موسی بن جعفر (ع) توسط هارون الرشید چنین نقل شده است: «... حَتَّى حَاذَتْ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (ع) فَبَادَرَ بِالْحِجَالِ إِلَى الرُّطْبِيَةِ الْمَسْمُومَةِ وَ رَمَى بِهَا إِلَى الْكَلْبَةِ فَأَكَلَتْهَا فَلَمْ تَلْبَثْ أَنْ ضَرَبَتْ بِنَفْسِهَا الْأَرْضَ وَ عَوَتْ وَ تَهَرَّتْ قِطْعَةً قِطْعَةً...» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۴)؛ حضرت موسی بن جعفر (ع) خلال را در خرماي مسموم فرو برده و آن را نزد

آن حیوان انداخت. حیوان آن خرما را خورد و بلافاصله خود را به زمین زد و زوزه کشید و تکه تکه گوشتش از استخوان جدا شد.

حدیث پژوه معاصر علی اکبر غفاری در تعلیقه‌ای بر این خبر می‌نویسد: «از ساحت مقدس حضرت موسی بن جعفر (ع) بسیار دور است که حیوانی را بی‌جهت به زهر بکشد. این‌گونه مطالب را کسانی ساخته‌اند که امام (ع) را به حقیقت نشناخته‌اند و با مردمی عامی و بی‌فرهنگ قیاس کرده‌اند. ولی از نظر کسانی که امام را حجّت و مظهر رحمت و اسعۀ حق تعالی می‌دانند، ساختگی بودن این مطلب کاملاً روشن است» (نک: ایزدی و منتظری، ۱۳۸۴، ص ۱۵۵).

۱۵. طولانی بودن متن و دلالت آن بر مطالب عجیب و غریب

غالباً این‌گونه روایات در تفسیر و تفصیل قصص القرآن نقل گردیده و ریشه در خرافات اهل کتاب به ویژه یهودیان دارد که به عنوان «اسرائیلیات» شناخته می‌شوند. به دلیل مباحث گسترده‌ای که در این زمینه انجام شده به ذکر یک نمونه بسنده نموده، خواننده محترم را به منابع مربوط ارجاع می‌دهیم.

علامه طباطبایی در نقد این‌گونه روایات می‌نویسد: «اخبار روایت شده در قصه سلیمان به ویژه داستان هدهد و ملکه سبا متضمّن بسیاری از امور غریب است که نظایرش در اساطیر خرافی یافت می‌شود که عقل سلیم و تاریخ قطعی آن را رد می‌کند. این‌گونه اسرائیلیات ساخته و پرداخته امثال کعب و وهب است» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۲۳۹).

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت در نهایت می‌توان این‌گونه نتیجه گیری نمود که به منظور نقد متن حدیث لازم است در ابتدا به آیات قرآن کریم و سنت قطعی منقول از پیامبر اکرم (ص) مراجعه نمود و در صورت هرگونه مخالفت بین متن حدیث با متن آیات قرآن یا سنت قطعی منقول از پیامبر اکرم (ص) می‌بایست آن حدیث را کنار گذاشته و تنها به احادیثی توجه کنیم که با این دو اصل موافقت داشته باشند.

همچنین می‌توان به دیگر اصول جهت نقد متن حدیث نیز مراجعه کرد که عبارتند از: احکام عقلی، تاریخ معتبر، مسلمات علوم تجربی، احادیث مضبوط دیگر، روایات مشهور امامیه و مخالفت با احادیث عامه اهل سنت.

همچنین در این زمینه می‌توان به برخی از اصول که در ضمن هر حدیثی از آن سخن گفته شده است نیز مراجعه نمود. این موارد عبارتند از: متناسب بودن متن حدیث با پرسش راوی، توجه به سبک و سیاق حدیث، توجه به شأن صدور حدیث و استفاده از نسخه‌های معتبر در نقل حدیث. در این میان توجه به شأن و مقام معصوم (ع)، طولانی بودن متن و دلالت آن بر مطالب عجیب و غریب نیز می‌تواند به عنوان عواملی جهت نقد متن حدیث در نظر گرفته شوند.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن اثیر، عز الدین أبوالحسن علی بن محمد (بی تا)، *أسد الغابة*، بیروت: دار الکتب العربی. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۶۷)، *فقیه من لایحضره الفقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.

همو (۱۳۴۸)، *الخصال*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.

همو (۱۳۶۱)، *معانی الأخبار*، به کوشش علی اکبر غفاری، بیروت: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.

همو (۱۳۷۲)، *عیون اخبار الرضا(ع)*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول.

همو (۱۴۰۴ق)، *عیون اخبار الرضا(ع)*، به کوشش حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۳۶۳)، *تحف العقول*، تهران: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمان الشهرزوری (۱۴۱۶ق)، *مقدمة ابن الصلاح فی علوم الحدیث*، به کوشش صلاح محمد عریضه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۰۸ق)، *تأویل مختلف الحدیث فی الرد علی أعداء اهل الحدیث*، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.

ابن ماجه، محمد بن زید (۱۳۹۵ق)، سنن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم.
ابوداود، سلیمان بن اشعث (۱۳۹۴ق)، سنن ابی داود، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم.
احمد بن حنبل (۱۴۱۴ق)، المسند، به کوشش عبدالله محمد الدرویش، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم.

همو (بی تا)، المسند (و بهامشه منتخب کنز العمال)، بیروت: دار صادر.
ادلبی، صلاح الدین (۱۴۰۳ق)، منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، بیروت: دارالآفاق الجدید.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۴ق)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان (۱۴۱۱ق)، الدرر المثنور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالکتب العلمیه.

شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۱ق)، مستدرک الأخبار الدخیله، تهران: مکتبه الصدوق.
طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، الغیبه، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
همو (۱۳۷۶)، تهذیب الأحکام، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول.
عجلونی، اسماعیل بن محمد (۱۴۰۸ق)، کشف الخفاء و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنه الناس، بیروت: دارالکتب العلمیه.

غروی نائینی، نهله (۱۳۷۹)، فقه الحدیث و روش های نقد متن، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.

مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۴)، روش فهم حدیث، تهران: سمت، چاپ اول.
مسلم بن حجاج (۱۳۷۴)، صحیح مسلم، قاهره: مطبعة عیسی البابی، چاپ اول.
معماری، داود (۱۳۸۴)، مبانی و روش های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.